

چند یادداشت

صالح رمکی

درس‌هایی از دشمن خلق

آخرین دسته گلی که خمینی به آب داد وصیت نامه‌اش بودکه بعد از مرگ‌اش، توسط خامنه‌ای پادوی او در مجلس رژیم خوانده شد و عین آنرا روزنامه‌ها چاپ کردند. این وصیت نامه در قریب پنج هزار کلمه و بیست و نه صفحه است که خمینی آنرا "به عنوان یک طلبه، حقیر" در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ نوشته است اما ترسیده که ایرانیان همگی دچار وساوس شیطانی شوندو احصار طلبی کنند و آنرا ملک طلق خود شمارند و جهانی را در عزا و حسرت و محرومیت بنشانند اینست که ناچار با تو اوضاع جبلی خود را البته حفظ شئونات و احترامات مخاطبان تصریح کردکه "وصیت سیاسی - الهی اینجا نباید اختصاص به ملت عظیم‌الشان ایران ندارد بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان در هر ملت و مذهب می‌باشد."

وصیتنامه هم مثل بقیه، بیانات و نوشهای خمینی فاقد انسجام و طبقه بندی است با آنکه در شکل، پیشگفتار و مقدمه و دو بند ۱ و ۲ دارد و بند آخرهم به زیب طبقه بندی با حروف ابجد مزین است اما در محتوى قاطی پاطی است، همه چیز را همه جامی توان یافت و این تقسیم بندی‌ها کمکی به جمع و جور کردن وصیت نامه نکرده است. البته این ضعف شکلی هیچ‌گاه در نتیجه، عمل او که با آگاهی کامل و ضد انقلابی خود در سمت اعتقادات (یا بی-اعتقادی‌ها) حركت می‌کرد، اثری نداشته است.

- وصیتنامه در ظاهرش تهاجمی می‌نماید اما در ماهیت هدف دفاعی دارد. درست است که او، در به این شاخ و آن شاخ پریدنها یا اش طبق معمول هتاکی می‌کند و به همه پریده و زخم که نه اختلافات بین مذاهب اسلامی را نمک پاشیده و به "مسلمان عراق و کوفه" "زمزمیان" زده "آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین"، "روحانی نماها" و "آخوند خبیث تر از طاغوتیان" را دراز کرده رفقای اسرائیلی و آمریکائی ایرانگیت را "اسرائیل خیانت کار"، و "آمریکات رویست بالذات" خوانده و سلطان حسین و سلطان حسن و حسنی مبارک را "خیانت پیشه، دوره گرد" و "هم آخور با اسرائیل" نامیده و به "وهابیت این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی" پریده و "آل سعود این خائنین به حرم بزرگ الهی" رالعن و نفرین کرده با لاخره برای "شرق ملحدو غرب کافر" و "ابرقدرتهای عالم خوار و جنانت

کاران تاریخ" خط ونشان کشیده است، و به ملتهای مسلمان توصیه کرده" گه حکومت - های جابر خود را در صورتی که به خواست ملتها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاورند باتمام قدرت سرجای خود بنشانند که مایه بدبختی مسلمانان حکومتهای وابسته به شرق و غرب می باشد" ، ولی همه جا صحبت از توطئه، زمین و زمان می کند و این لحن تهاجمی حالت دفاعی اور آن می تواند بپوشاند . او باز کاوت ضد بشری اش خود را در محاصره، ملتی می بیند که کمر به نابودی تمامیت رژیم اش بسته است که البته او آن هارا "اقلیت اشکال تراش و کارشکن" می خواند . ملتی که اورا با همت فرزندان جان به کف اش نهدر کنفرانس حزب جمهوری اسلامی، نه در اطاق رئیس جمهور، نه در دفتر گرگی در لباس دادستان، نه در زندان اوین، نه در بازار ریایی نماز جمعه، نه در خیابان و دکان و خانه و سر - باز خانه و کارخانه و مدرسه و دانشگاه و نه در سطح جهانی، یک لحظه آرام نمی گذارد . ا و به خوبی از حجم عظیم مصیبتهایی که به سرمیهن و ملت آورده با خبر است که می نویسد: "واز همین قسم توطئه ها و شاید مذیانه تر شایعه های وسیع در سطح کشور و در شهرستانها (۱) بیشتر بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداده، بیچاره مردم با آن شوق و شعف، فدا کاری کردند که از رژیم ظالمانه، طاغوت رهایی یابند گرفتار یک رژیم بدتر شدند . مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف ترشند . زندانها پراز جوانان که امید آینده، کشور است می باشند و شکنجه ها از رژیم سابق بدتر و غیر انسانی تر است ، هر روز عده ای را اعدام می کنند و ای کاش اسم اسلام روی این حکومت نمی گذاشتند این زمان از زمان رضا خان و پسرش بدتر است مردم در رنج و زحمت و گرانی سراسام آور غوطه ورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیم کمونیستی هدایت می کنند . اموال مردم مصادره می شود و آزادی و همه چیز از ملت سلب شده است . هر چند روز یک امر در بازار و گوش و کنار و هر کوی و بر زن بر سر زبانها می افتد در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوس های زی همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می شود . " او کارنامه، خود را خوب می داند و می داند در کوچه و بازار و گوی و بر زن چه خبر است .

- وصیتنا مه خمینی شامل تعریف و تعارف معمول ریا کاران و وعده های صدمن یک غاز و سیلی های بی دریغ و فحا شیه ای فراوان واشتم خوانی های مفت برای زمین و زمان و شرق و غرب و روحانیون مخالف رژیم است و حتی برای طرح نظریات جدید امام به آریا ئیها و عربها هم پرداخته است که " نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد " ، " ولی فقیه " روش نمود که اروپا و آمریکا و شوروی علاوه بر این که در جغرافیای سیاسی وجود دارند نژاد هم هستند و نژاد اروپا و آمریکا و شوروی با نژاد عرب و آریا برابر است !!! و این همان تحفه، عجیبی است که خمینی می ترسید ایرانیان فقط خودشان انحصار متمع ابدی از آن را

۱- لابد شهرستانهار اخارج از سطح کشور می پنداشته که با واو اتصال آنها را به هم دوخته است .

داشته باشندوبقیه، ملل روی زمین محروم بمانند. ای برپدر استبداد لعنت. آدمی را به چه حماقت‌هایی می‌اندازد.

- آنچه در این وصیت‌نامه جالب است آنست که به اشاره و کنایه واستعاره و صراحت چند. این بار از مجاهدین و فدائی‌هادر آن نام برده. حزب دمکرات راهنم نصیحت کرده که دست از یاغیگری بردارد. سرمایه‌داران هم نصیحت شدن‌که دست از سرمایه بردارند امام است - گیری اصلی و وصیت استراتژیک خمینی برای باقی ماندن رژیم اش نابودی مراکز تربیت جامعه است. همان بسترا صلی‌ای که نسل انقلابی از آن جوش می‌زد و جوش می‌زند. در این وصیت‌نامه خمینی خونریز لباس میر غضبی پوشیده و تیغ برکف منادیان خرد و مباشران ترقی و برگزیدگان جامعه را تهدید می‌کند. او با فراست ضد انقلابی اش دشمن اصلی را تشخیص داده و به خوبی می‌دانسته که تادا نشگاه و دانشجو و دانش آموز و جواد دارد نارضائیها ای اجتماعی در سازمان متشکل و سراسری این تشکیلات میلیونی فرصت بروز و تربیت مجاهد و مبارز و آزادیخواه را فراهم می‌آورد.

خمینی تمام ممیبتهای اجتماعی و تمام خیانت‌هارایکسره بار دانشگاه و دبیرستان‌ها و دانشسراه‌ها می‌کند. اور قیب جوان خود را می‌شناشد و سخت نگران اوست تاقفل برده‌هانش زندوز نجیر برپایش ببنده‌دو به میراث خواران خودهم و صیتمی کند که به هوش باشند. او سخت نگران است که "از همه بدتر وضع دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و مراکز آموزشی است" که "علماین و استادان غرب زده و یا شرق زده صدر صد مخالف اسلام" داشته و باید "او را ارشاد و اگر نشاد از خود و کلاس طرد کنند . . . تو طئه‌هادر دانشگاه‌ها از عمق خاصی برخوردار است" و "از تو طئه‌های بزرگ . . . به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً در دانشگاه‌هاست" که "نقشه، آنان برداشتن روحانیون از سرراه و منزوی کردن آنان است" و "برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود . . . نجات دانشگاه از انحراف نجات کشور و ملت است" و "بداند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است قسمت عمده اش از دانشگاه‌ها بوده است" و اگر "دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر ۰۰۰ در راه منافع کشور جریان . . . داشتند هرگز می‌هن مادر حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فزونی رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم و غارت. زده تحمیل نمی‌شدو هرگز پای مستشاران خارجی به ایران بازنمی‌شدو هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنجیده در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد . . . و "نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند" از دانشگاه‌ها بپرون نمی‌آمد. "این گرگان وابسته به ابرقدرت‌ها" جنایتهای فراوان دیگری هم کرده‌اند که "این ارث کشور بر باده و انسان- براندازی به ملت . . . رسیده است" و "اکنون که دانشگاه از چنگال جنایت‌کاران خارج شده" باید کاری کرد که "مشکل پیش نیاید و اختیار از دست نرود".

*

سرسلسله، دشمنان تاریخی مادر آخرين نفس های شوم اش و حشت غریزی خود را آنچنان

عیان می‌کند که نشان می‌دهد رکجامی توان دشمنان واقعی او و یاران تاریخی ملت را جستجوکرد. دشمن می‌داند که شیشه، عمر اوراچه کسی به سنگ خواهد کوبید. دشمن پاشنه آشیل خود را که سازمان عظیم و گسترده وجوان مدارس، دبیرستانها، دانشگاهها و مراکز تربیت عالی، بانزدیک به ۱۴ میلیون استاد و معلم و کارمندو دانشجو و دانش آموز است را به قصد صیانت ذات رژیم منحو س جهل به عیان نشان داد و کینه، تاریخی خود را با خرد و خرد گرایان باز هم به نمایش عربیا ن گذاشت.

مقاومت ملی که ریشه در این بستر زنده دارد و "تحمیل کرده ترین رشته‌ای روی زمین" را از میان برگزیدگان مجاہدو مبارز این سازمان عظیم برپا کرده است و ازان جان و جنبش می‌گیرد این هوشیاری را دارد که با توجه روزمره به خواسته‌ای دموکراتیک و ترقی خواهانه سیاسی و صنفی آنان دشواری‌های سرنگونی رژیم واستقرار مردم‌سالاری و حکومت خرد را در میهن مان هموار کند.

وصیت نامه، خمینی که نمی‌توانست جز چکیده، متعفنی از دروغ و وحشت و کینه و ریا باشد برای دشمنان مرگ برکف رژیم درس آموز است.